

۱- پیشگفتار: پرداختن به تیرگان و دیگر جشن‌های ایبران باستان از این روی ارزشمند است و هژیر، که شناخت این جشن‌ها رفتار آدمی را در برگزاری آن‌ها مستدل می‌کند و به آن معنی می‌بخشد. و آدمی با شناختی که از ریشه‌های رفتارش پیدا می‌کند، آسان می‌تواند هر آنچه راه، که در عرصه زندگی عرضه می‌کند، با گوشه‌ای از عرصه تاریخش پیوند بدهد و بداند، که هیچ کار بی‌عوده‌ای از او سر نمی‌زند، و هر آنچه که می‌کند بر منطقی هوده استوار است. تیرگان از جشن‌های خوش‌آینی است، که با همه کهنسالی‌اش چندان شناس نیست.

۲- منابع کار و دشواری پژوهش: پرداختن به تیرگان و شناساندن درست آن از پیدایش، کاری شدنی نیست و اگر دست به این کار می‌زنیم، به امید پیوستن به میان راه است و پیمایش نیمی از راه! زیرا آغاز این جشن هم، مانند دیگر جشن‌های ایران-باستان و جشن‌های باستانی دیگر مردم روی زمین، در تاریکی تاریخ نهفته است؛ و دست کم با دانشی که امروز داریم، می‌دانیم، که روشن ساختن تاریکی‌های تاریخ در این زمینه نشدنی است. و این نه به سبب کهنسال بودن واژه‌ای که حامل مقصود و پیامی کهنسال است، بلکه به خاطر آغاز بررسی در کهنسالی واژه حامل مقصود. نزدیکترین سند به آغاز پیدایش جشن تیرگان و نیایش ستاره تیر، تیر یشت است، که دست کم ۲۵۰۰ سال پیش از نگارشش، تیرگان یکی از جشن‌های معمول ایرانیان بوده است.

از دیگر منابع مربوط به تیرگان «گزیده‌های زاد اسپرم» است و «بند هشن». هر دو متن به پهلوی اند و این چنان که برمی‌آید، که متأخر از مقدم متأثر. و از نوشته‌های عصر اسلامی «آثار الباقیه عن القرون الخالیه» و «الفهیم» ابوریحان بیرونی و «زین الاخبار» گردیزی. و در این جا هم نویسنده متأخر از مقدم متأثر است. و چنین برمی‌آید که منبع اصلی هر پنج «تیر یشت» است. زیرا در جان سخن هر پنج کدام همانی را آورده‌اند، که در تیر یشت می‌خوانیم. افزون بر این‌ها - فعلاً - هر آنچه می‌دانیم نقل قول‌های مقتبس از نقل قول‌ها است و چه بسا داستان‌پردازی‌های بی‌بنیه و بنیاد.

پس می‌بینیم منابع دست اولمان دیر هنگام به‌نگارش درآمده‌اند: یکی و چند هزاره پس از پیدایش و پا گرفتن و جاافتادن دیگر جشن‌ها و تیرگان جشن، که «تیر و جشن» اش هم می‌خوانند. و بررسی‌های تازه زمانی انجام می‌پذیرد، که عمر این جشن‌ها کم و بیش به‌سرآمده‌اند و اگر هم برخی هنوز در دیاری زنده‌اند، در سن پیری نشانی از پیدایششان در خود ندارند.

و دشوارتر این که بررسی این جشن‌ها و تیرگان جشن - با همه گذرشان از سادگی به پیچیدگی - درست در زمان سادگی‌شان، بدون آرایش‌ها و افزوده‌ها، مورد نظر ما است. دشوار به خاطر سادگی ازیرا که به خاطر سادگی آنچه در دست داریم - همراه دوریشان از سرآغاز - بیشتر گزارش‌هایی هستند ساده، درباره آیین‌های ساده میان راه و بی‌هرگونه گزارشی از سرآغاز. سرآغاز در آن سوی تاریخ مانده است.

با این همه - همچنانکه در پیشگفتار گفتیم - بر این باید بود، که برای راه یافتن به منطق رفتارها، هر آنچه هست را جمع و جور کرد و به کمک این «جمع و جوری‌ها» از آشفتگی تاریخ رفتارها کاست و در پی زنجیره‌های گم شده، زنگار از چهره زنجیره‌های کهنسال و در دست زدود!

۳- چرا جشن تیرگان پدید آمد؟: گفتیم از آغاز چیزی در دست نداریم. با این همه می‌توان پذیرفت، که نقش بسیار فعال و اثیر طبیعت و درگیری رویا روی و بی‌امان انسان با طبیعت بزرگترین عامل پدیداری جشن‌های باستانی همه مردم جهان است. و از این روی بیشتر جشن‌ها و آیین‌های نخستین بیشتر مردم روی زمین همانند همد. در میان همه مردم جهان هیولاهای گوناگون و پدیده‌های شکفت‌انگیز طبیعی اورنگی خدایی یافته‌اند، و شایسته این اورنگ آیین‌هایی را به خود ویژه کرده‌اند.

از این میان چراغهای خاموشی ناپذیر پهنه آسمانها و ستاره «تشت» (تیر). ستارگان بی‌درنگ توانیهای بی‌چون و چرایی دارند، و می‌توانند بی‌درنگ گیر و گره زندگی دشوار زمینیان را بگسلند و بگشایند. و برای مردم ایران زمین چه دشواری‌ای از ستیز بر سر آب آبادانی برتر؟:

«تشت را یومند فرمند خروش شادکامی و رستگاری برآورد. . . .
آب جویهای شما بدون مانعی به طرف محصول، با دانه‌های درشت،
و چراگاه با دانه‌های ریز، و به سوی جهان مادی روان گردد»^۱.

پس تشت فرمانروای بارش است و باروری و پدید آورنده روزی. و این در روزگاری که هنوز بسیاری از قوانین طبیعت به شناخت انسان در نیامده‌اند و انسان هنوز

۱. تیر یشت، فقرة ۲۹، به نقل از یشتها، گزارش پورداود، جلد اول، تهران ۱۳۵۶،
صفحه ۳۰۰.

- شگفت زده از آسمان برفراز خود - دست نیایش به سوی آسمان بلند و از ستاره‌ای پگاهی درخواست ارزانی روزی دارد، تا فرمان بارش دهد و کشتمان‌های خشکساران را و ریشه گیاهان را با رطوبت خود نمی درخور بخشاید:

«تشر ستاره رایومند را می‌ستایم. کسی که آب‌های ایستاده و جاری و چشمه و جویبار و برف و باران مشتاق اوست. چه وقت تشر رایومند فرهمند از برای ما به درخواهد آمد؟ چه وقت چشمه‌های آب سترگ‌تر از شانه‌اسبی، به جریان درآید؟ چه وقت چشمه‌ها به سوی کشتزاران زیبا و منزلگاهها و دشتها جاری شود و ریشه گیاهان را از رطوبت قوی خود نمی بخشد؟»^۲.

۴- راز دل‌بستگی پر مایه ایرانیان به ایزدان: جای گفتنی است، که ایرانیان

- مانند بیشتر مردم باستانی - نکوشیده‌اند، تا ایزدان مورد ستایش و طرف نیایش خود را از جهان پرگستره خیال و سینه فراخ آسمان بی‌کران به‌پایین برکشند و به او هیبتی از نزدیک دست زدنی بخشند، و در تاقچه اتاقشان بنشانند. و شاید یکی از رازهای دل‌بستگی ایرانیان به آیین‌های مربوط به ایزدان باستانی‌شان در همین آشنا نشدن از نزدیک با آنان باشد. تیر یا تشر بت کریه و خال گرفته دست ساختی نیست، که بارها از تاقچه بر خاک فرو افتاده باشد و گوشه لب و بینی اش پریده باشد. تشر ستاره و ایزد فرهمندی است، «که تمام مخلوقات سپتامینو مشتاق دیدارند. آنهایی که در زیر زمین به سر می‌برند، و آنهایی که در آب، و آنهایی که در خشکی زندگانی می‌کنند، و آنهایی که پرنده‌اند و خزنده، و آنهایی که در محل آزاد جای‌گزینند، و آنچه در بالا، که از آفرینش بی‌انجام و بی‌آغاز راستی نامیده می‌شود»^۳.

برای ایرانیان تشر باید با همه توانایی‌ها و زیبایی‌های درپهنه آسمان آزاد بماند، تا بتواند هر زمان که بخواهد «به صورت یک اسب سفید زیبا، با گوش‌های زرین و لگام زر نشان» از «تمام خلیج‌ها و تمام رودهای زیبا و تمام جوهای زیبای دریای فراخکرت دیدن کند». از «آن دریای نیرومند خوش ترکیب عمیق»، «که آبش سطح وسیعی را فراگرفته است» و آنگاه «آب پاک کننده و درمان بخش از دریای فراخکرت سرازیر شود و...»^۴. و باید در آسمان بماند و صورت کریه دست سازی نداشته باشد، تا اهورامزدا او را مانند خود بداند:

«من ای اسپنتمان زردشت، آن ستاره تشر را درشایسته ستایش بودن

۲. تیر یشت، فقرة ۴۱ و ۴۲.

۳. تیر یشت، فقرة ۴۸.

۴. تیر یشت، فقره‌های ۴۶ و ۴۷.

مساوی، در برازنده نیایش بودن مساوی، در تکریم او را خوشنود
ساختن مساوی، در قابل مدح و ثنا بودن مساوی با خودم، که
اهورامزدا هستم بیافریدم»^۵.

و باید در آسمان بماند تا از آن همه باشد. هم از آن انسان و هم از آن حیوان:
«... و جانوران وحشی که در کوهساران به سر برند و درندگان
بیابان نورد انتظار برخاستن او کشند...»^۶.

او باید در آسمان بماند تا با آزادی تمام بتواند به فراخور نیازهای زمینیان
تغییر شکل و روش دهد:

«در ده شب اول» ترکیب جهانی پذیرد به شکل يك مرد پانزده ساله درخشان با
چشم‌های روشن، بلندبالا، بسیار نیرومند، توانا و چست در فروغ پرواز کند.
به سن يك چنین مردی، که به او نخستین بار کمربند دهند.

به سن يك چنین مردی، که نخستین بار قوت گیرد.

به سن يك چنین مردی که نخستین بار به بلوغ رسد.^۷

و سپس «در ده شب دومی» به شکل يك گاو زرین شاخ در فروغ پرواز کند.^۸
و چون ده شب دوم سرآید «در ده شب سومی» به شکل يك اسب سفید زیبا،
با گوشهای زرین و لگام زرنشان در فروغ پرواز کند.^۹

و لابد به خاطر این گستردگی میدان عملکرد است، که تیرگان و ایزد تیر، مانند
هزاران ایزد خلق‌های گوناگون دیگر پهنه‌های گیتی، به آسانی به باد فراموشی سپرده
نشده است. و هنوز هم در دنیای دانش و اندیشه ایرانیان با میل خوبی به ایزد تیر و
دیگر ایزدان می‌پردازند.

۵- نبرد تشر ایزد باران با اپوشه دیو خشکی: پدیداری ستاره تیر در آسمان،
مژده پیروزی ایزد تیر، پس از نبردی سخت و بزرگ، بر اپوشه، دیو خشکی، است. و
مژده باران^{۱۰}. بارانی که همه جا را پرآب می‌سازد و باد آبی را که تشر می‌رساند به همه
سرزمینها می‌سپارد. تشر ایزد باران و اپوشه دیو خشکی «سه شب و روز با همدیگر
بجنگند. دیو اپوش به تشر رایومند فرهمند چیر شود، او را شکست دهد». «پس از آن او

۵. تیر یشت، فقره ۵۰. ۶. تیر یشت، فقره ۳۶.

۷. تیر یشت، فقره ۱۳ و ۱۴. ۸. تیر یشت، فقره ۱۶.

۹. تیر یشت، فقره ۱۸.

۱۰. در بندهشن (به نقل از مهرداد بهار اساطیر ایران، صفحه ۵۶). می‌خوانیم: «تیر،
تیشتر است، که باران کرداری و آفریدگان پرورداری کند. باد میثوی باد است، که
زیر و زبر زمین را فرا گرفته است و آبی را که تیشتر رساند او (به سرزمینها) بسپارد».

(اپوش) او را (تشترا) به مسافت يك هائر [= يك فرسنگ = هزار گام] از دریای فراخکرت براند»^{۱۱}.

بدیهی است این شکست بر مردم فلات خشک گران تمام می‌شود. مردم در آرزوی باران و روان شدن آب در جویها و جوشیدن آن در چشمه‌سارها، ناگزیر نمی‌توانند این شکست را باور آورند. پس باید که نیرویی دیگر سرنوشت زیستن را روشن کند. و چنین می‌شود. زیرا بر ایزدان نیاید، که جبران شکست نکنند، و بر آنها نشاید، که نیایشگران خود را چندان در انتظار نگهدارند. البته مردم نیز، که بیشترشان کشاورزان فقیرند و روزیشان را با رنج فراوان از زمین برون می‌آفرینند، در نبرد سرنوشت‌ساز تشترا با اپوشه، با جمع شدن در معبدها^{۱۲} و نیایش، هم دل خویش خوش می‌دارند و هم تشترا آمادهٔ رزم را، که خواستار ستایش است، نیرو می‌بخشند:

«اگر در نمازم از من نام برده بستایند، چنانکه از ایزدان دیگر نام برده می‌ستایند، من قوت ده اسب، قوت ده شتر، قوت ده گاو، قوت ده کوه، قوت ده آب قابل کشتیرانی خواهم یافت»^{۱۳}.

سرانجام، پس از نیایشهای فراوان، که شاید جشن تیرگان در آغاز منحصر به این نیایشها بوده است، برای مردم زحمتکش در بند زندگی پر ستیز و سخت، پیروزی تشترا فرا می‌رسد:

«آنگاه ای اسپنتمان زرتشت، تشترا رایومند به پیکر يك اسب سفید زیبایی، با گوشهای زرین و لگام زرنشان به دریای فراخکرت فرود آید».

«برضد او دیو اپوش به پیکر اسب سیاهی درآید.

يك اسب کل با گوشهای کل يك اسب کل با گردن کل

يك اسب کل با دم کل يك اسب گسر مهیب».

«هر دو ای اسپنتمان زرتشت، تشترا فرهمند و دیو اپوش به هم در- آویزند. هر دو ای اسپنتمان زرتشت، با همدیگر بجنگند. در وقت ظهور تشترا رایومند فرهمند به دیو اپوش چیرشود. او را شکست دهد».

«پس از آن او (تشترا) او را (اپوش را) به مسافت يك هائر از دریای فراخکرت دور براند. تشترا رایومند فرهمند خروش شادکامی و

۱۱. تیریش، فقرة ۲۳ و ۲۴

۱۲. دربارهٔ ارتباط معبدهای آناهیتا، فرشتهٔ آبیاری و کشاورزی، با ایزد تیر و تیرگان سخن به درازا می‌توان کشاند، که جای اینجاست!

۱۳. تیریش، فقرة ۲۴.

رستگاری برآورد...» ۱۴.

طبیعی است، به خاطر این پیروزی، که حاصلش گسترش آفرینش است^{۱۵}، خشکسار- نشینان فلات پر برهوت ایران به امید ریزش باران جشن و سرور راه بیندازند و ذمت به نیایش بردارند. پیش از این هم یاد کردیم، که به احتمال زیاد جشن تیرگان در آغاز جز این نیایشها چیز دیگری نبوده است. و معبد این نیایشها در آغاز قطعه زمینی خشک و تفته بوده است و شاید، مانند مسجدهای صدراسلام، با حصار سنگچین، به بلندی يك و جب. و معبدهای آنها، که نمی‌توانند بی‌ارتباط با جشن تیرگان باشند، در مراحل بعدی به تارك کوهها و صخره‌ها راه یافته‌اند. همچنین در مراحل بعدی به مرور افسانه‌ها و اسطوره‌ها در پیوند با جشن تیرگان پدید آمده‌اند.

درنامه بندھشن (از صفحه ۶۱ به بعد ۱۶) درباره نبرد تشر و اپوشه گزارش زیبایی آمده است، که شایسته است به خاطر اهمیت گزارش، عین آنرا در اینجا بیاوریم: «دو دیگر نبرد را آب کرد. از آنجا که ستاره تیشتر به خرچنگ آبدار، به خرده ۱۷ از رگ azarag (که جانان خوانند، اندر همان روز که اهریمن اندرتاخت، به هنگام ایوار (= غروب)، از سوی خاوران (= مغرب)، ایر به پیدائی آمد. چون هرماه را اختری خویش است، ماه تیر چهارم ماه از سال و خرچنگ چهارم اختر (= برج) از بره است. به سبب خویشی خرچنگ که تیشتر اندر او جست، نشان باران سازی نمودار شد. او آب را به بالا، به سوی ایر، به نیروی باد روان کرد. همکارانی که با تیشتر ایستادند بهمین و هوم یزد بهراهنائی، برز یزد به همکاری، اردا فرورد به پیمانگی بودند.

«تیر به سه تن بگشت. مردتن، اسب تن و گاو تن. سی شبانه روز اندر روشنی پرواز کرد، به هر تنی ده شبانه روز باران کرد. همان گونه که اختر شناسان نیز گویند که هر اختری سه تن دارد.

۱۴. تیر یشت، فقردهای ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹. ۱۵. در گزیده‌های زاد اسپرم، از صفحه ۱۶ تا پایان صفحه ۴۳ (اساطیر ایران، مهرداد بهار، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۲۱ به بعد) ضمن شرحی زیبا درباره تشر از او چنین یاد شده است: «گسترش آفرینش با تیشتر اختر است، که اختر چهارم و خدای آب است. تیشتر، فرشته آراینده، خدای ماه چهارم است. از این روی است، که تیرماه چهارمین ماه سال است.»

۱۶. به نقل از، مهرداد بهار، گزیده‌های زاد اسپرم، صفحه ۷۶ به بعد.

۱۷. هر يك از منازل قمر را در پهلوی خردگ خوانند و هر برج سماوی به سی خرده بخش می‌شود. مهرداد بهار.

«آن باران، هر سرشکی، چندان تشت بزرگ آبی بود برکشیده»^{۱۸} (؟) و برگشته. همه زمین رامرد بالای آب بایستاد. آن خرفستران (= حشرات) اندر زمین همه بدان باران کشته شدند. بجز اندکی پردار که به سوراخهای زمین اندر شدند.

«پس مینوی باد که وزد و نیامیزد، چون جان (که) اندر تن جنید، باد اندروائی (= فضائی) را فراز جنباند. او (= باد اندروائی) آن آب را همه بمالانید، به کرانه زمین آورد، دریای فراختر از او بود، آن خرفستران مرده به زمین اندر ماندند و زهر و گندایشان به زمین برآمیخت. برای بردن آن زهر از زمین تیشتر به تن اسب سپید دراز دنی اندر دریا فرود شد و اپوش دیو به همانندی اسب سیاه کل^{۱۹} به دنی به پذیره (= مقابله) بتاخت و تیشتر را یک فرسنگ به ستوه برانید. تیشتر از هرمزد نیرو خواست، هرمزد نیرومندی فراز داد. چنین گوید که تیشتر را به همان زمان نیروی ده اسب جوان، ده اشتر جوان، ده گاو جوان، ده کوه و ده رود برآمد و اپوش دیورا یک فرسنگ به ستوه بتازانید...»

«او (= تیشتر) ده شبانه روز بدان آیین باران کرد. آن زهر خرفستران که اندر زمین بود، همه اندر آن آب بیامیخت؛ آن آب را شور بکرد...»

۶- بردباری و امیدواری مردم و نبردشان با اپوشه! با این همه گمان نمی رود، با همه نیایشها و جشن و سرورها - جز به ندرت - در تیرماه و تیرگانهای این سرزمین، بارانی بر زمینهای سوخته کشاورزان فقیر فرو ریخته باشد و دقیقاً نیایش به خاطر نیاز به باران بوده است و نه به خاطر فرود آن. شگفتا، که مردم بردبار هرگز دست از امیدشان بر تیرشان نشسته اند و تن به یأس نسپرده اند. حتی نبرد نخستین تیشتر با اپوشه و شکست تیشتر و چیرگی اپوشه دیو خشکی بر او، که خود نشان از حقیقتی تلخ دارد، نیز راهی به یأس نمی گشاید. تیشتر باید - حتی اگر شده است در ذهن - پیروز شود و چنین می شود! اما چون از یکسو در دسترس نبودن آب را نمی توان انکار کرد و از سوی دیگر آسان نمی توان به بی بار و بر بودن نبرد پر جوش و خروش تیشتر با اپوشه دشمن آدمیان و دشمن گیاهان و دشمن کشاورزان تن در داد، نتیجه همه تلاشهای تیشتر، به یاری باد، دریاها را پدید می آورد و چشمه ها را می جوشاند و آبشان را به سوی دریاچه ها روان می سازد. زاد اسپرم پس از گزارش نبرد تیشتر با اپوشه، که تقریباً همان گزارش بندهشن است، می افزاید: «برهه زمین به یکباره فراز وزید، آب را بمالانید و به بخشهای زمین افکنند.

۱۸. قرائت واژه ای که برکشیده ترجمه شد نامشخص است. بندهشن هندی آن را حذف می کند و گزیده های زاد اسپرم ahanjihed دارد که «برکشیده شود» معنای می دهد. مهرداد بهار.

۱۹. واژه پهلوی Kul آمده است در برابر دراز؛ ولی در اوستا - Kaurva آمده است به معنای گل، کچل. مهرداد بهار.

دریای فراخکرد از او (پیدا) شد که يك سوم این زمین را (دربار) دارد. اندر او یکپهزار چشمه، که سرچشمه‌های دریاچه خوانده شود، آفریده. یکپهزار چشمه که آبش از دریا به دریاچه برآید و (باز) بدو فراز ریخته شود...»^{۲۰}. و کشاورزان فقیر و بردبار و امیدوار ایران در حصار این دریاها و چشمه‌ها در سرزمینی خشک و شور، شوری سرزمینشان را گناه زهر حشره‌هایی می‌شمارند، که از شدت بارانهای تشر «مرده به‌زمین اندر ماندند و زهر و گندایشان با زمین برآمیخت». و آنگاه ناگزیر، بی‌آنکه چندان خمی به ایرو بیاورند، خود با نیایش با اپوشه در نیردی جاویدان می‌مانند. امروز هم روستانشینان خشکساران ایران در خشکسالی‌های شدید با دادن شیلان دست به نیایش برمی‌دارند.

۷- تیرگان و افسانه‌های اساطیری: چون ریشه‌های نخستین پیدایش جشن‌های باستانی مانند تیرگان در دست نیست، با گذشت زمان افسانه‌های زیادی در پیوند با این جشنها پدید می‌آیند. پرداختن به این افسانه‌ها، که حامل تمایلات ذهنی مردم اند، به ما این امکان را می‌دهد، که با قلمرو و تصورات نیاکانمان از جهان و تاریخ رفتارهایشان آشنایی بیشتری بیاییم و با این آشنایی بتوانیم در میدان تفکر و منطق آنها قرار بگیریم:

الف - تیرگان و کیخسرو

یکی از آیینهای جشن تیرگان آیین آبریزان یا آب‌پاشان است: شستشوی بیرون از برنامه روزانه و پاشیدن آب بر سر و روی یکدیگر^{۲۱}.

پیدایش این آیین هرچه باشد نمی‌تواند پیوندی با بزرگداشت ایزدان آب و آبیاری نداشته باشد و چون تیرگان جشن ویژه ایزد باران است، بدیهی می‌نماید، که در آیین‌های جشن تیرگان آب نقشی اساسی داشته باشد.

۲۰. گزیده‌های زاد اسپرم، به نقل از مهرداد بهار، اساطیر ایران، صفحه ۲۳. مانند این گزارش را در بندهشن (به نقل از مهرداد بهار، اساطیر ایران، صفحه ۷۷) چنین می‌خوانیم: «ده شبانه‌روز باران بود»، «باد (آن آب را) به کرانه دریای فراخکرد برانید. (آب) سه بخش شد و سه دریا از او پدید آمد...».

۲۱. اگر در برخی از منابع مراسم آبریزان جزء آیینهای نوروز قلمداد شده است، علت امر نمی‌تواند چیزی جز عدم کمیسه‌گیری دقیق باشد. در مورد آیینهای دیگر جشنهای باستانی نیز به خاطر عدم کمیسه‌گیری دقیق جا به جایی‌هایی پدید آمده است.

به این ترتیب بدیهی است، که کم‌کم آیین آبریزان، که از آیینهای جشن تیرگان است، به هنگام نوروز هم مورد توجه قرار می‌گیرد و با گذشت زمان با آیینهای

دربارهٔ پیدایش آیین آبریزان داستانهای گوناگون و زیبایی آورده شده است، که اینک تا آنجا که سخن به درازا نکشد و حاصل داستان به کار ما آید به گزارش افسانهٔ کیخسرو می‌پردازیم. منبع این گزارش شاهنامهٔ فردوسی است: ۲۱:

کیخسرو پس از جنگی طولانی با فراسیاب و کشتن او بر سر راه «خان آذر» ۲۲ بود، که در درونش چنین دریافت، که کارش در این جهان سرآمده است و باید که به جهان ایزدان پیوندد. بی‌درنگ درم و دینار بسیاری به موبدان و همچنین تهیدستان بخشید و به سراسر کشور پیام داد، که دست از تخت شاهی می‌کشد. پس آنگاه:

ز بهر پرستش سرو تن بشتست به شمع خرد راه یزدان بجست

شب و روزیک هفته بر جای بود تن آنجا و جانش دگر جای بود

سران سپاه و بزرگان دربار به یاد کیکاووس از دیوانه شدن او در اندیشه شدند، که مبادا بخواهد از آسمان بگذرد، همه گردش اختران بشرد... و کوشیدند، تا او را از رایی که زده بود برگردانند. نشد. کیخسرو آنچنان در نیایش بود، که خواش برد.

چنان دید در خواب کورایگوش نهفته بگفتی خجسته سروش

اگر زین جهان تیز بشتافتی کنون آنچ جستی یسافتی

چو بیدار شد رنج دیده ز خواب ز خوی خود دید جای پرستش بر آب

بزرگان باز به اندرز او نشستند و تنها این جواب شنیدند:

سحرگه مرا چشم نغنود دوش ز یزدان پیامد خجسته سروش

که بر ساز کامد که رفتنت سرآمد نژندی و ناخفتنت

بدین پنج هفته که من روز و شب همی بآفرین برگشادم دو لب

بدان تا جهاندار یزدان پاک رهافد مرا زین غم تیره خاک

در منابع اسلامی به گزارش‌های گوناگونی از مراسم آبریزان برمی‌خوریم. در این گزارشها هرچه از صدر اسلام فاصلهٔ بیشتری می‌گیریم، از اصل آیین دورتر می‌شویم، تا جایی که جشن آبریزگان به جشنی کاملاً اسلامی تغییر شکل و مبداء می‌دهد.

آئین آبریزان در میان ارمنی‌ها نیز متداول است که «وارتادارا» نامیده می‌شود. در این نوشته می‌کوشیم از گزارش مربوط به مراسم آبریزان در حال حاضر خودداری نکنیم. در این باره نگاه کنید به: گاه شماری و جشن‌های ایران باستان، هاشم رضی،

تهران ۱۳۵۸.

۲۲. شاهنامهٔ فردوسی، متن انتقادی، زیر نظر ع. نوشین، جلد پنجم، مسکو ۱۹۶۷، جنگ بزرگ کیخسرو با فراسیاب.

۲۳. به ظن قوی منظور آشکدهٔ آذر گشمت در نزدیکی دریاچهٔ چشمت است. نگاه کنید به یشت‌ها گزارش پور داود، جلد دوم، تهران ۱۳۵۶، چاپ سوم، از صفحهٔ ۲۳۹ به بعد.

شدم سیرزین لشکرو تاج و تخت
 سبک باز گشتم و بستیم رخت
 بخوادم که تا زین سرای سپنج
 گذر یابم و دور مانم ز رنج
 سپس به نامداران و سپاهیان سفارشهای درخور به جای آورد و جانشین تاج و تخت
 برگزید. سپاه راه افتاد و توس و گیو و بیژن و فریبرز همراه کیخسرو ماندند. و چون
 اینان نیز به راه شدند، پس از چندی در راه به چشمه‌ای برخوردند. کیخسرو با دیدن
 چشمه آب فرمان به ماندن داد و افزود، جز آن شب دیگر کسی او را نخواهد دید.
 زیرا با سر زدن خورشید او با سروش آشنا خواهد شد. چون بهری از شب تیره اندر
 چمید، کیخسرو در آب روشن چشمه سر و تن بشست و در نهان زند و اوستا بخواند و
 سپس تا جاودان با ناموران همراهش بدرود گفت. پس آن شب چون خورشید بر دمید،
 کیخسرو ناپدید بود...

ابوریحان در آثار الباقیه عن القرون الخالیه ۲۴ افزوده بر گزارش فردوسی می آورد،
 که بیژن بر چهره کیخسرو، که کنار چشمه خفته بود، آب پاشید، تا خسرو چشم گشود.
 از این است که ایرانیان با مهری که به کیخسرو دارند، از آن پس در تیرماه، که این
 داستان رفته بود، به سر و روی یکدیگر آب می پاشند.

آگاهی پیشاپیش کیخسرو از پیوستنش به ایزدان آدمی را به یاد افسانه‌ای در پیوند
 با عرفاء و صوفیان می اندازد. و به راستی کیخسرو پارسا و پرهیزگار در میان پرستندگان
 اهورمزدا همان اندازه از جمند است، که صوفیان و عرفاء نامدار در میان مسلمانان. در
 همه نوشته‌های مزدیسنايي، به ویژه در اوستا، همه جا از کیخسرو به نیکی یاد شده است.
 گاهی همسنگ ایزدان ۲۵.

جالب توجه است، که کیخسرو در کتابهای دینی آیین زرتشت با ناهید فرشته آب
 سر و کار زیادی دارد. در آبان یشت فقره‌های ۴۹ و ۵۰ می خوانیم: «یل ممالک ایران و
 متحد سازنده کشور، خسرو از برای فرشته آب ناهید روبروی دریاچه ژرف و پهن چنچست
 صد اسب و هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرده... و ناهید حاجتش را بر آورده...» ۲۶.

۲۴. ترجمه اکبر داناسرشت، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۲۸۶ به بعد. همچنین نگاه کنید به:
 زین الاخبار گردیزی، به تصحیح عبدالمی حبیبی تهران ۱۳۴۷، صفحه ۲۴۳.

۲۵. در کتاب نهم دینکرد، فصل ۱۵، فقره ۱۱ کیخسرو در شمار هفت جاودانیها آمده است.
 و در مینوگرد، فصل ۲۷، فقره‌های ۵۹ تا ۶۳، از یاوزان سوشیانت و در بندهنش،
 فصل ۳۵، نیز در شمار جاودانیهاست، که در روز واپسین از یاوران اوشیدرماه خواهد بود.

۲۶. در فقره‌های ۱۷ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۲ گوش یشت، در فقره‌های ۱۳۲ و ۱۳۳ تا ۱۳۵
 فروردین یشت، در فقره‌های ۳۱ تا ۳۳ رام یشت، در فقره‌های ۳۷ و ۳۸ و ۹۳ زامیاد
 یشت و در آفرین پیغمبر زرتشت، فقره ۷ از کیخسرو نام برده شده است.

ب - تیرگان و آرش کمانگیر:

یکی دیگر از افسانه‌های در پیوند با جشن تیرگان، افسانه بسیار دلکش و زیبای آرش کمانگیر (شیواتیر) است. آرش در میان ایرانیان همیشه دارای چهره‌ای محبوب بوده است و از این روی بی‌جا نیست، که نویسندگان سده‌های گذشته کوشیده‌اند، تا داستان آرش را با جشن تیرگان درآمیزند.^{۲۷}

با این همه گمان می‌رود، که فقره‌های ۶ و ۳۷ و ۳۸ «تیر یشت» نخستین انگیزه نویسندگان در پرداختن به آرش باشد. آنجا که تشریح به هنگام برآمدن (تیرماه) «...شتابان بدان سوی گراید. چست به این سوی پرواز کند. تند به سوی دریای فراخکرت تازد. مانند آن تیر در هوا پَران، که آرش تیرانداز، بهترین تیرانداز آریایی، از کوه ائیریوخشوت به سوی کوه خوانونت انداخت.» «آنگاه اهورمزدا به او (به تیر) نَفخه‌ای بدمید (وامشاسپندان) و مهر دارنده دشتهای فراخ، هردو از برای او راه را مهیاساختند، از پی آن (تیر) اشی نیک و بزرگ و پارانند (فرشته نعمت) سوار گردونه سبک و چست روان شدند، تا مدتی، که آن (تیر) پَران به کوه خوانونت فرود آمد. در خوانونت آن (تیر) به زمین رسید»^{۲۸}.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه درباره جشن تیرگان می‌نویسد:

«پس از آنکه افراسیاب به متوجه غلبه نموده او را در طبرستان محاصره کرد، براین قرار دادند، که حدود خاکی که از ایران باید به توران برگزار گردد، به واسطه پرش و خط سیر تیری معین شود. در این هنگام، فرشته اسفندارمذ حاضر گشته، امر کرد، تا تیر و کمانی، چنانکه در ابستا بیان شده است، برگزینند. آنگاه آرش را، که مرد شریف و حکیم و دینداری بود، برای انداختن تیر بیاوردند. آرش برهنه شده بدن خویش به حضار بنمود و گفت، ای پادشاه و ای مردم به بدنم بنگرید. مرا زخم و مرضی نیست، ولی یقین دارم، که پس از انداختن تیر قطعه قطعه شده فدای شما خواهم گردید. پس

۲۷. توجه داریم، که «تیر» به معنای «پیکان» یا «گلوله» (امروز)، با «تیشتر» و «تیشتر» و «تیر»، که نام ایزد باران و نام چهارمین ماه سال خورشیدی است، پیوندی بایکدیگر ندارند. بیشتر «تیز» و «تیر» با هم هم‌ریشه‌اند. در بند چهارم از ستون پنجم سنگنبشته داریوش در بیستون، آنجا که سخن از «سکاهای خود تیز» می‌رود، «تیکرا»، به صورت صفت، به معنی «تیز» آمده است. اوستایی «تِغری». و ایرانی باستان (پیش از فارسی باستان) تِگیتی.

۲۸. تیر یشت، فقره‌های ۳۷ و ۳۸. فقره ۶: «تشر راپومند فرمند را می‌ستاییم که تند به سوی دریای فراخکرت تازد. مانند آن تیر در هوا پَران، که آرش تیرانداز بهترین تیرانداز آریایی، از کوه ائیریوخشوت به سوی خوانونت انداخت.»

از آن دست به چله کمان برد، به قوت خداداد تیر از شصت رها کرد و خود جان تسلیم نمود. خداوند به باد امر فرمود، تا تیر را حفظ نماید. آن تیر از کوه رویان به اقصی نقطه مشرق، به فرغانه، رسید و به ریشه درخت گردکان، که در دنیا بزرگتر از آن درختی نبود نشست. آن موضع را سرحد ایران و توران قرار دادند. گویند از آنجایی که تیر پرتاب شد و تا آنجایی که فرو نشست هزار فرسنگ فاصله است. بنابراین جشن تیرگان به مناسبت صلح ایران و توران می باشد^{۲۹}.

به درستی معلوم نیست، که ابوریحان، و گردیزی و طبری و بلعمی نیز، که داستان آرش را گزارش کرده اند، سوای یشتها از چه منبع‌هایی استفاده کرده اند^{۳۰}. فقط از گزارشهای اینان چنین بر می آید، که تیر ماه هر سال مردم با برگزاری جشن تیرگان یاد آرش را گرامی داشته اند. دور نیست که ایرانیان آیینهای در پیوند با تشر (ایزد آب و باران) را با یادواره آرش کمانگیر، که به خاطر شباهت تیر آرش با ماه تیر و به خاطر اشاره یشتها به تیر آرش کمانگیر در تیرماه برگزار می شده است، با هم آمیخته و هردو را یکجا و با هم جشن تیرگان یا «جشن تیر» خوانده باشند. گزارش گردیزی، که در سالهای ۴۴۲ و ۴۴۳ و در زمان هنوز زنده بودن تیرگان نوشته شده است، با همه کوتاهش دربرگیرنده چند خبر مهم است: «... و آن تیر اندرکوهی افتاد میان فرغانه و طخارستان. و آن تیر روز دیگر بدین کوه رسید، و مغان دیگر روز جشن کنند... و اندر تیرگان پارسیان غسل کنند و سفالینها و آتشدانها را بشکنند و چنین گویند، که مردمان اندرین روز از حصار افراسیاب برستند، و هر کس بسرکار خویش شدند، و هم اندرین ایام گندم با میوه بپزند و بخورند و گویند، اندران وقت همه گندم پختند و خوردند، که آرد نتوانستند کرد. زیرا که همه اندر حصار بودند. سر شستن از بهر آنست، که چنین گویند، که چون کیخسرو از حرب افراسیاب بازگشت، بر سرچشمه فرود آمد تنها، خوابش فرو برد. پس بیژن بن گیو فراز رسید. او را خفته یافته آب بروی زد، تا از خواب بیدار شد، و اندرین روز غسل کردن میان ایشان رسم همانند^{۳۱}».

ابوریحان نیز مانند گردیزی، جشن تیرگان را جشنی دو روزه می داند. تیرگان کوچک، روز سیزدهم (تیر روز) تیرماه، که تیر آرش رها شد، و تیرگان بزرگ، روز چهاردهم (گوش روز) تیرماه، که تیر آرش به فرمان ایزدان و به کمک باد، پس از پشت

۲۹. آثارالباقیه، به اهتمام زاخو، لایپزیک، ۱۹۲۳ (به نقل از یشتها، گزارش پور داود، جلد اول، تهران ۱۳۵۶، صفحه ۳۳۵).

۳۰. مطلب دیگری که در گزارش یشتها و ابوریحان و دیگر متقدمین روشن و شناس نیست، جاهای جغرافیایی است، که خود به یک بررسی و پژوهش جداگانه نیاز دارد.

۳۱. زین الاخبار گردیزی، صفحه ۲۴۲.

سرگذاشتن يك شبانه روزه راهی دور و دراز در سرزمینی میان فرغانه و طخارستان فرود آمد و صلح برقرار شد. به قول ابوریحان چون مردم، پیش از صلح افراسیاب و منوچهر، به خاطر در حصار بودن، قدرت و فرصت نان پختن نداشتند، به یاد روزهای سخت جنگ در دو روز یاد شده گندم پخته می‌خورند و سفالهایشان را می‌شکنند.

ظاهر آشکستن سفالها از آیینهای جشن تیرگان دریوند باتشتر خدای باران و آب است و پیوندی با داستان آرش ندارد و با گذشت زمان و آمیختن آیینهای تشتر با آیین-های آرش کم‌انگیز چنین برداشتی پدید آمده است، که گویا سفال شکستن در پیوند با درگیر بودن مردم با جنگ با افراسیاب بوده است، همچنان که مراسم شستشو و غسل و آب‌پاشان ویژه آیینهای جشن بزرگداشت تشتر است. درپای نزدیک به همه کوههای باستانی، که بر تارکشان قلعه‌ای به نام دختر وجود دارد، با این که این قلعه‌ها فاصله زیادی از مجتمع‌های مسکونی دارند، همه‌جا سفال شکسته فراوانی از دوره‌های گوناگونی به چشم می‌خورد و در جاهایی میزان این سفال شکسته‌ها آن‌چنان زیاد است، که گویی آنها را به عمد پاشیده‌اند. و شگفت‌انگیزتر اینکه این قلعه‌ها و بلندیها درست در جایی ساخته شده‌اند که به آب دسترسی کمتری وجود دارد و یا مانند قلعه دختر شوراب در گناباد - در کرانه کویر - هیچ جور دسترسی به آب وجود ندارد. به نظر نگارنده می‌تواند میان سفال شکسته پای قلعه‌های دختر و ایزدانی چون تشتر و آناهیتا پیوندی درخور بررسی وجود داشته باشد.^{۳۲}

همچنین است داستان چشمه‌های پرآب فراوانی که در گوشه و کنار ایران با نامی مذهبی وجود دارند. بی‌شمارند، چشمه‌هایی که از دید مردم بومی از تقدس خاصی برخوردارند و چون این تقدس ریشه‌های باستانی - دینی دارد، مردم ناخود آگاه نامی مذهبی به این چشمه‌ها داده‌اند. چشمه‌علی نامی است، که در بیشتر نقاط ایران به آن بر-می‌خوریم و جالب است، که هر جا چشمه‌ای چشمه‌علی است، از نظر موقعیت و کیفیت و کمیت ویژگی‌هایی دارد. ویژگی‌هایی که اذهان مردم را ناخود آگاه متوجه دین کرده است: چشمه‌های خوش آب و پر آب زیبا را آناهیتا و تشتر آفریده است!...

در باره کوچ آیینهای در پیوند با جشن آبریزان به میان دیگر خلق‌های همسایه و افسانه‌های کاملاً اسلامی و متأخری که بر پایه آیینهای جشن آبریزان و تیرگان به وجود آمده‌اند و در برخی از کتابهای متقدمین و متأخرین به چشم می‌خورند جای يك بررسی جداگانه خالی است. همچنین است آیینهایی که هنوز در گوشه و کنار و کم و بیش مانند هم برگزار می‌شوند. اینجا هم جای يك بررسی - در پیوند با شرایط اجتماعی و

۳۲. نگاه کنید به: ترود و جندق، دوبندر فراموش شده کویر بزرگ نمک، پرویزرجبی، تهران ۱۳۵۷، صفحه‌های ۴۹ تا ۵۲ و ۹۲ به بعد.

شهریورگان (با نیمی از نسیم و نیمی از فراوانی فلز)

س.ع. صالحی

زرتشت: آه... بنگرید جهان را که در رفت و شد تردید
مذاب می‌شود.

و از شهریور شباشوبش
تا سو سوی همه سوی ستارگان
یگانه آرایش شکیل شعله و شمشیر است.

اهورامزدا: آواز نور از رگ بنفشه بن می‌آید،
صدای سم ستور شهریور از سینه‌گاه صبح
و آهو بچگانی که بر سیاره انسان
ترانه می‌خوانند.

بگذارید تا به جلوه غزلی از دهان دانش ظهور کنیم،
بگذارید تا فرشته فلزات را فرود آورم،

اقلیمی - خالی است!

۸- تشر و شوستر یکی نیستند: گفتیم، که رویا رویی بی‌امان و درگیری مداوم انسان با طبیعت سبب ارج نهادن او به بعضی از پدیده‌های طبیعی شده است و سبب شده است که این پدیده‌ها را در گشودن گره برخی از دشواریهای روزمره، ماهمره و سالمره‌اش توانای بی‌چون و چرا بشناسد، بدیهی است، چون مردم دور و نزدیک روی زمین در اصول برداشتهای حسی - کم و بیش - همانندند و نقش اثیر طبیعت در اصول پا برجاست، ایزدان نخستین مردم باستانی هم از نظر نیروی برآوری نیازهای این مردم در اصول شباهتهایی به یکدیگر دارند. و چه بسا در هم‌آمیزی فرهنگ ملت‌ها، ایزدان این ملت‌ها با یکدیگر شناس می‌شوند و پیوند می‌یابند و گاهی به وحدت می‌رسند. با این همه درست نیست که تنها به خاطر شباهت لفظی نام دو ایزد و احیاناً شباهت توانیهای آنها، آن‌دو را با هم یکی بدانیم. در دهه‌های تازه برخی از دانشمندان کوشیده‌اند تشر و شوستر را با هم یکی بدانند، رد کردن این نظریه به دلایل زیادی آسان است، اما چون سخن به درازا می‌کشد تنها به این بسنده می‌کنیم، که این مانندگیری بنا بر قوانین فقه‌اللغه غیر ممکن است...